

چگونه بنویسیم؟

بقلم آقای علی‌اشمی حائری

چند روز پیش که از خواب بعد از ظهر محروم شده بودم بمطالعه يك كتاب فلسفه که بزبان فارسی تألیف شده است خود را مشغول کردم نام این کتاب را نمیبرم که مبادا حمل بر غرض شخصی شود، همینقدر میگویم مطالب كتاب يك خلاصه ناقص و سرودست شکسته‌ای از آراء و عقاید حکمای قدیم و جدید یونانی و ایرانی و اسلامی میباشد که بهم افتاده و از تلفیق آنها کتابی درست شده است. آنچه توجه نگارنده را جلب نمود مطالب ناقص و سرودست شکسته کتاب نبود زیرا فعلا انتظار نمیروود در زبان فارسی يك كتاب جامع در فلسفه بخوانیم بلکه مرض فارسی سره نویسی مؤلف توجه مرا جلب نمود که همه جا تلاش بسیار کرده است که الفاظ و کلمات فارسی سره بکار برده شود و در اینباب دچار مشکلاتی گردیده بطوریکه ناگزیر شده است در موارد بسیار هم لفظ فارسی سره را بنویسد و هم کلمه متداول و مصطلح را بین الهالاین بهلوی آن جای دهد!

محتاج به بیان اینمطلب نیستیم که هر علمی یا فنی اصطلاحات معلوم و مشخصی دارد که بواسطه بکار بردن آن اصطلاحات مطالب آن علم روشن میگردد مثلا «طهارت» در لغت یعنی «پاکیزگی» ولی در علم «فقه» اسم است برای «وضوء» و «غسل» و «تیمم» یا «نوع» و «جنس» در منطق غیراز «نوع» و «جنسی» است که در فرهنگها ضبط است و بهمین قیاس اصطلاحات علوم دیگر... پس اگر یکی بخواهد در باب فلسفه یا حکمت چیزی بنویسد یا مطلبی را ادا کند و بخواهد مردم هم از

نوشته و مطلب او فایده ببرند و مستفیض شوند باید با همان مصطلحاتی که در علم حکمت هست مطلب خود را اداء کند و هرگاه تعصب بخرج بدهد و بخواهد آن مصطلحات را بزبان قاموس ترجمه و اداء کند خرابی بار میآورد. در این کتاب که میخواندم دیدم بجای لفظ «زمان» «گاه» و بجای لفظ «مکان» «جا» استعمال شده است و مؤلف فاضل آن خود متوجه نارسائی الفاظ «گاه» و «جا» بوده است و باینجهت بین الهالین (زمان و مکان) را هم نوشته است! من ندانستم چه اجباری در بین بوده که این زحمت را کشیده و اسباب کسالت خواننده کتاب خود را فراهم کرده‌اند گذشته از این «زمان و مکان» مانند «حرکت و سکون» چه در حکمت قدیم و چه در فلسفه جدید شأن و مقام شامخی دارد و نمیتوان مقام شامخ زمان و مکان را به الفاظ «جاه و گاه» تنزل داد و همچنین است الفاظ «کمیت» و «کیفیت» که با الفاظ موضوعه فرهنگستان در مقابل آنها یعنی «چندی و چونی» بهیچوجه طرف نسبت و مقایسه نیست و «کمیت و کیفیت» از اصطلاحات این علم شریف است و اصطلاحات علوم را آنطور که معروف و مشهور است نمیتوان بدلخواه و از لحاظ تعصب مقلوب کرد و بهم ریخت، چه در اینصورت فهم مطلب مشکل میشود و متعلم در تعلیم آن علم خسته میگردد و طالب مطالعه کسل و ملول گشت.

باید دانست که هرزبانی در هرملتی برای تفهیم و تفهم میباشد و اگر بنارا براین بگذاریم که الفاظ و کلماتی در نوشته‌ها و مطالب خود بکار بریم که اکثر خوانندگان یا شنوندگان چیزی از معانی آنها درک نکنند بمنظور خود نرسیده‌ایم و آن مقصودی که داریم و میخواهیم بدیگران بفهمانیم حاصل نمیشود.

از این مطلب اساسی که بگذریم مسئله فصاحت و بلاغت بمیان میآید و از ارکان این فن یکی آنست که در گفته‌ها و نوشته‌ها اعم از منظوم و یا منثور، از تنافر حروف و الفاظ غریبه و غیر مانوس بذهن و فهم پرهیز کنیم، چه غرض از بیان يك یا چند مطلب بنظم یا نثر اینستکه خواننده یا شنونده در مرتبه اول معانی الفاظ را فهم کند و در مرتبه دوم بواسطه دخالت ذوق سلیم و طبع مستقیم در ترکیب و

تلفیق آنها دلنشین افتد و مقبول طبع واقع شود. مزیتی را که نظم بر نثر دارد همین است که در سخن منظوم رعایت این دو قاعده اساسی و مهم بیشتر ملحوظ میگردد. اقبالی هم که خواص و عامه از اشعار سعدی و حافظ مینمایند بجهت رعایت بیشتر همین دو قاعده است. پس هرگاه بخواهیم مقاصد و مطالب خود را که در ذهن داریم باهل زبان خود از خواص و عوام بفهمانیم لاجرم باید این قواعد اساسی را بعلاوه درست نوشتن و احتراز از غلطهای دستوری رعایت کنیم.

بحث در باب اینکه چه جور بنویسیم یا بهتر گوئیم چه سبکی در نگارش پیش بگیریم نه در صلاحیت نگارنده است و نه اینکه گمان میکنم هیچکس بتواند بطور قطع و یقین بگوید: حتماً باید از فلان سبک و فلان سبک پیروی کرد. زیرا مسئله زبان و الفاظ بعین مانند افراد جماعات و عادات و رسوم آن مرک و میر دارد و تابع سیر تکامل و تطور است و الفاظ هم در فرهنگ هر ملتی بکدوره رونقی دارند و سکه آنها رایج است بعد مرور ایام کهنه و مندرس میشوند و بعد هم میمیرند و یکعده الفاظ دیگر جای آنها را میگیرند. اگر بتوانید سکه های زمان اشکانی با ساسانی را بهمان صورت و ترکیبی که دارند و نمونه هائی از آنها در موزه ها ضبط و جزء عتیقات و نفایس تاریخی است بجای اسکناس رواج بدهید میشود الفاظ مرده را هم زنده کرد!

البته همانطور که آن سکه ها برای تحقیقات تاریخی مورد استفاده است، الفاظ مرده هم که مربوط بدور و زمان باستانی است از نظر تحقیق و بدست آوردن ریشه های درخت تناور زبان فارسی مفید است و لی هیچوقت رواج نخواهد یافت. اگر تلاش مقرون بتعصبی برای انجام این منظور میشود و حتی بعضی حاضرند تمام دفتر ادبیات ایران را هم با آب تعصب بشویند و اینکار را از پیش ببرند چون خلاف ناموس تطور و تکامل است بمقصود نمیرسند، و میشود يك حسن برای اینکار گفت و آن اینستکه از افراط در استعمال لغات و الفاظ بیگانه جلوگیری مینماید ولی مشروط بر اینکه در انتخاب الفاظ فارسی بجای الفاظ بیگانه همان قاعده که گفتیم رعایت شود یعنی مردم بفهمند مقصود نویسنده یا گوینده چیست و مَخل فصاحت و شیرینی زبان فارسی هم نباشد و اینکار علاوه بر معلومات ادبی و آشنائی بتطور و تکامل زبان فعلی فارسی مقدار زیادی هم ذوق سلیم لازم دارد که بتحصیل حاصل نمیشود.